



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ / شهریور / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۲۲ محرم ۱۴۴۱

موضوع جزئی: تقسیم سوم واجب: موقت و غیر موقت - مطلب دوم: اشکال

درمورد واجب مضیق و پاسخ آن

جلسه: ۲

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در تقسیم سوم از تقسیمات واجب، دو قسم موقت و غیرموقت حاصل می‌شود، و واجب موقت نیز به موسع و مضیق تقسیم می‌شود. واجب موسع واجبی است که زمانی که شارع برای آن در نظر گرفته است بیش از مقدار مورد نیاز اتیان به آن واجب است و واجب مضیق واجبی است که زمانی که شارع برای آن در نظر گرفته است مطابق با وقتی است که انجام آن عمل زمان می‌برد. در جلسه گذشته ضمن مطلب اول به طور مفصل این مطالب را توضیح دادیم.

مطلب دوم: اشکال در مورد واجب مضیق و موسع

در واجب مضیق و موسع ادعا شده یا توهم شده است که اساسا امکان ندارد که برای واجب زمانی در نظر گرفته شود که به اندازه خود آن واجب باشد و همچنین امکان ندارد و محال است که برای واجب زمانی بیش از زمان مورد نیازش اخذ شود. ابتدا باید توضیح دهیم که چرا واجب مضیق محال است؟ چرا واجب موسع محال است؟ تا برسیم به مطلب سوم که پاسخ به این دو اشکال است.

الف) اشکال در واجب مضیق

اما در مورد واجب مضیق اشکال این است که به طور کلی وقتی عملی واجب می‌شود، یعنی دستور داده می‌شود و بعث از ناحیه مولی صورت می‌گیرد، به دنبال بعث و تحریک از سوی مولی، عبد منبعث و متحرک می‌شود و سوق داده می‌شود به سمت انجام دستور مولی. پس اول بعث است و به دنبال بعث، انبعاث است، اول باید مولی وجوب را انشاء و ابلاغ کند بعد به دنبال آن عبد سراغ عمل کردن به دستور مولی برود. پس قطعاً انبعاث عبد همیشه ولو یک لحظه، بعد از بعث مولا صورت می‌گیرد، زیرا انبعاث و تحریک شدن عبد و رفتن به سوی انجام دادن دستور به مقدمات خیلی سریعی نیاز دارد. عبد باید اراده کند تا برود آن کار را انجام دهد و همین اراده‌ای که می‌خواهد در نفس محقق شود، محتاج مقدماتی است. ما قبلا در مواقع و مواضع مختلف درباره مبادی اراده سخن گفتیم، اینکه کسی می‌خواهد اراده کند و کاری را انجام دهد، یعنی شوق مؤکد به سوی انجام آن کار در نفس او محقق شود، اول باید آن کار را تصور کند، فوئادش را تصور کند، تصدیق به فایده ناشی از آن کار بکند. این امور، ولو یک دهم ثانیه زمان می‌برد، اما به هر حال باعث می‌شود انبعاث بعد از بعث صورت بگیرد، این معنایش این است که زمان واجب در هر حال بیش از مقدار مورد نیاز واجب است. مثلا شما روزه را مثال زدید به عنوان واجب مضیق که زمانش از طلوع فجر تا مغرب است. گفتید این واجب مضیق است، یعنی زمانی که برای اتیان این واجب نیاز است و شارع آن را لحاظ کرده و باید این واجب در این زمان صورت

بگیرد، این زمان دقیقاً به اندازه‌ای است که خود این واجب در آن واجب شده است نه بیشتر نه کمتر. در حالیکه ما گفتیم هر بعثی نیاز به انبعاث دارد و انبعاث در هر صورت متأخر از بعث است در مثال مذکور تا قبل از طلوع فجر روزه هنوز وجوبش ثابت نشده است بلکه وجوب روزه از اول طلوع فجر شروع می‌شود، یعنی بعث مولی همان اول طلوع فجر به محض اینکه طلوع فجر محقق شد گریبان مکلف را می‌گیرد.

همان اول وجوب می‌آید، بعث می‌آید، همان اول که این می‌آید همان اول طلوع فجر بالاخره ولو یک صدم ثانیه زمان می‌برد تا عبد منبعث شود، زیرا انبعاث در هر صورت متأخر از بعث است. پس نتیجه این است که نمی‌توانیم بگوییم واجبی به نام مضیق داریم، اصلاً امکان ندارد و عقلاً محال است که زمانی که برای واجب قرار داده شده به اندازه‌ای باشد که برای آن واجب به آن نیازمندیم. زیرا اقتضاء تأخر انبعاث از بعث این است که بالاخره یک مقداری ولو یک صدم ثانیه زمان کم می‌آورد. انبعاث که از همان لحظه وجوب محقق نمی‌شود. عبد تا بخواهد شروع به عمل به واجب کند حداقل چند صدم ثانیه از او زمان می‌برد. پس اساساً واجب مضیق امکان ندارد و ما چیزی به نام واجب مضیق نداریم.

ان قلت: اگر هم بگویید وجوب قبل از زمان واجب ثابت می‌شود مثل اینکه بگوییم چه اشکالی دارد که وجوب قبل از طلوع فجر ثابت شود تا این مشکل پیش نیاید. یعنی وجوب از قبل ثابت شده باشد که اول طلوع فجر عبد منبعث شود، یعنی دقیقاً زمان مورد نیاز با زمانی که شارع در نظر گرفته است مو به مو منطبق شود.

قلت: مستشکل می‌گوید: نمی‌توانیم بگوییم وجوب قبل از طلوع فجر ثابت است، زیرا این وجوب اساساً خودش مشروط به شرط زمان است، یعنی وجوب الصوم مطلق نیست، وجوب صوم رمضان شرطی دارد که عبارت است از طلوع فجر، مثل وجوب نماز ظهر که تا قبل از زوال ثابت نیست. چه زمانی نماز ظهر وجوبش ثابت می‌شود؟ موقع زوال، زیرا اساساً این شرط وجوب است، شرط وجوب تحقق زمان است، پس نمی‌توانیم بگوییم مشروط قبل از شرط محقق شود، چون تقدم المشروط علی الشرط محال است زیرا مثل تقدم معلول بر علت است. شرط نسبت به مشروط مثل علت نسبت به معلول است.

پس اصل اشکال در واجب مضیق این است که واجب مضیق محال است، زیرا وجوب در واجب مضیق محال است قبل از حصول زمان واجب ثابت شود. زیرا تحقق مشروط قبل از شرط محال است، تقدم مشروط بر شرط محال است، همانطور که تقدم معلول بر علت محال است. پس نمی‌تواند وجوب قبل از رسیدن زمان واجب ثابت شود، اگر هم بخواهد وجوب در اولین زمان واجب ثابت شود (مثلاً وجوب صوم درست در لحظه طلوع فجر ثابت شود) از آنجا که به دنبال این بعث انبعاث صورت می‌گیرد و انبعاث مقدماتی نیاز دارد حتماً زماناً متأخر از بعث است ولو به صدم ثانیه. پس نمی‌تواند زمانی که شارع برای واجب در نظر گرفته است به اندازه زمان مورد نیاز باشد، همیشه یک مقداری کم می‌آورد، این دو زمان بر هم منطبق نیست، پس واجب مضیق محال است.

پاسخ به اشکال در مورد واجب مضیق

از این اشکال پاسخ‌هایی داده شده است.

پاسخ اول

درست است بعث بر انبعاث مقدم است، یعنی همیشه انبعاث متأخر از بعث است ولی این تقدم و تأخر، تقدم و تأخر زمانی نیست، بلکه تقدم و تأخر طبعی و رتبی است. همانطور که بین علت تامه و معلول تقدم و تأخر رتبی است، بین بعث و انبعاث نیز تقدم و تأخر رتبی است. مثلاً حرکت بد علت برای چرخیدن کلید در قفل در است. اینکه این کلید در قفل در می‌چرخد معلول حرکت

دست است، تا این دست حرکت نکند کلید نمی‌چرخد. پس حرکت دست قطعاً مقدم بر حرکت کلید است اما آیا زمانا بین این‌ها تقدم و تأخر است؟ یعنی مثلاً می‌توانیم بگوییم دست، چند صدم ثانیه زودتر از کلید می‌چرخد؟ خیر، هم زمان با چرخش دست، کلید هم می‌چرخد. این تقدم و تأخر را تقدم رتبی و طبعی می‌گویند. بین بعث و انبعاث نیز این چنین است. یعنی تقدم و تأخر بین بعث و انبعاث، تقدم رتبی است. لذا اشکالی در اینکه زمان بعث و انبعاث یکی باشد نیست. لا اشکال در اینکه زمان بعث و انبعاث یکی باشد، نمی‌خواهیم بگوییم همه جا اینچنین است، بلکه می‌خواهیم بگوییم: اگر اینچنین شد مانعی دارد یا ندارد؟ نه؛ زمان بعث و انبعاث می‌تواند یکی باشد. یعنی از قبل می‌دانم ظهر که می‌شود نماز واجب می‌شود. من علم دارم، می‌دانم الان وجوب نیست، پس بعثی هم نسبت به من صورت نمی‌گیرد. الان نیز «اقم الصلوة لدلوك الشمس الی غسق الیل» برای من باعثیت و محرکیت ندارد، بعثی در کار نیست ولی می‌دانم اول ظهر که شود من باید نماز بخوانم، حال اگر این بعث و تحریک مقارن با انبعاث باشد چه مانعی دارد، چه محالی از این لازم می‌آید که بعث علت برای انبعاث باشد و تقدمش نیز بر انبعاث از قبیل تقدم علت بر معلول باشد؟^۱

پاسخ دوم

اساساً چه کسی گفته واجب مضیق نمی‌تواند قبل از وقتش و قبل از زمانش واجب شود؟ وجوب و بعث ثابت می‌شود، منتهی معلقاً، وجوب تعلیقی و وجوب مشروط. می‌گوییم از اول طلوع فجر صوم واجب می‌شود، زمان واجب از طلوع فجر تا مغرب است، چه اشکالی دارد قبل از زمان واجب بعث محقق شود؟ یعنی وجوب به نحو تعلیقی، یعنی «انی امرتک بصلاة الظهر» الان تو را امر می‌کنم به شرط اینکه زمانش که محقق شد آن را ایتیان کنی، یعنی کأنه وجوب ثابت است به نحو شرط متأخر. مرحوم نایینی شرط متأخر را قبول ندارد ولی اگر قائل به شرط متأخر شد، که بحثش را مفصلاً کردیم چه اشکالی دارد که وجوب الان ثابت باشد ولی شرطش بعداً بیاید؟ این دیگر بر می‌گردد به مباحث گذشته که تفصیلاً در مورد آن بحث کردیم که چطور می‌شود که شرط متأخر را تصویر کرد به نحوی که معقول باشد و قابل پذیرش.

مشروط الان محقق است، منتهی شرط آن بعداً می‌آید. به حسب ظاهر چیزی که مشروط به شرطی است که بعداً می‌آید، محال است. چطور شما می‌خواهید بگویید الان محقق است؟ این را تفصیلاً در گذشته درباره‌اش بحث کردیم، پس اگر ما قائل به صحت شرط متأخر و امکان شرط متأخر شدیم، خلافاً لبعض، که قائل به استحاله شرط متأخر شده‌اند هیچ مانعی وجود ندارد از اینکه بعث قبل از تحقق شرط و قبل از زمان واجب تحقق پیدا کند. اگر اینطور شود بعث قبل از زوال محقق شده است و یا قبل از طلوع فجر محقق شده است و اولین زمانی که فجر طالع می‌شود در همان اولین زمان انبعاث صورت می‌گیرد. از همان لحظه اول عبد شروع می‌کند به عمل کردن به دستور مولی و هیچ تأخیری نیز پیش نمی‌آید.

خلاصه بحث تا کنون:

اولاً: بین بعث و انبعاث تقدم و تأخر زمانی نیست. درست است انبعاث و تحریک شدن عبد متأخر از بعث و تحریک کردن مولی است، اما این تأخر طبعی و رتبی است و نه زمانی.

ثانیاً: سلمنا، اساساً ما مستشکل را همراهی می‌کنیم، فرضاً انبعاث زماناً متأخر از بعث باشد. اصلاً تقدم و تأخر زمانی بعث مولا و انبعاث عبد را می‌پذیریم. می‌گوییم بالاخره یک صدم ثانیه بین این‌ها فاصله است. چون اول باید امر مولا گریبان مکلف را بگیرد

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۹۰.

بعد عبد دستور مولا را اراده و اتیان کند، این یک زمانی فاصله می‌افتد ولو به یک صدم ثانیه. زیرا اراده نیازمند مبادی است، سملنا که این چنین باشد ما می‌گوییم چه اشکالی دارد که بعث قبل از زمان واجب محقق شود؟ به محض اینکه زمان فرا رسید اتیان واجب صدق کند. یعنی وجوب به نحو مشروط و معلق قبل از تحقق شرط، یعنی زمان محقق شود، این نیز مبتنی بر پذیرش وجوب تعلیقی یا امکان شرط متأخر است.

سوال

استاد: آن بعد از آن است که عقلاً این امکان باشد. وقتی شما می‌گویید این اندازه آن است، درست است که عرفاً این مقدار خیلی از دید عرف اهمیت ندارد، ولی وقتی می‌گوید: امکان عقلی ندارد؛ چرا بیاید بگوید که ما دو جور واجب داریم، واجب مضیق و موسع؟ اصلاً به این اقسام می‌خواهد اشکال کند و الا اصل اینکه بعضی از واجبات اینچنین هستند در آن بحثی نیست. می‌گوید: ما قبول داریم که بعضی از واجبات موقت هستند و بعضی غیر موقت اما اینکه بگویید مضیق داریم و موسع و این ملاک و معیار را ارائه دهید، این دسته بندی مبتلا به این اشکال است. مگر اینکه در تعریف قید عرفاً را اضافه کنید. از نظر شارع زمانی که برای این واجب قرار داده شده است به اندازه زمانی است که عرفاً نیاز به اتیان این واجب است.

پاسخ سوم

«ادل دلیل علی امکان الشئ وقوعه» ما در شرع موارد زیادی داریم که در آنجا دستور داده شده است به انجام واجبی در زمانی خاص که این زمان دقیقاً به اندازه زمان مورد نیاز انجام واجب است. حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. شما با این واقعیت در شریعت چه می‌کنید؟ مثلاً به ما گفته‌اند از ظهر روز هشتم تا غروب آن حاجی باید در صحرای عرفات وقوف کند. بالاخره این زمان وقوف در آن زمان واجب است، وقوفش نیز همان موقع است. این واجب بالاخره یک زمان محدودی دارد نه یک ثانیه این طرف می‌رود و نه آن طرف، روزه رمضان نیز همچنین و خیلی موارد دیگر.

پس همین که ما در شریعت مواردی داریم که وجوب در یک زمانی ثابت شده که به اندازه زمان اتیان به واجب است و زمان خاصی هم پایان می‌پذیرد این دلیل بر امکانش است و ما اسم این را گذاشتیم واجب مضیق و در شرع نیز وارد شده است و «ادل دلیل علی امکان الشئ وقوعه».

اما اینکه شما می‌فرمایید تالی فاسد حرف او است نه اینکه او می‌تواند اینگونه بگوید. کسی که می‌گوید واجب مضیق محال است ملتزم به نفی این موارد نیست، زیرا می‌گوید آن را ما طبق دستور انجام می‌دهیم اما چه داعی داریم که اسم آن را بگذاریم مضیق و موسع؟ یک واجبی به این صورت است و یک واجبی به صورت دیگر و ما وظیفه داریم که عمل کنیم. مستشکل به این تقسیم بندی با این معیارها اشکال دارد. می‌گوید: ما در شرع چیزی به نام واجب مضیق و موسع نداریم، واجبات معلوم است و باید انجام شود، این را نمی‌توانیم به عنوان تالی فاسد سخن مستشکل علیه به کار ببریم و بگوییم لازمه حرف شما این است که پس باید به این ها عمل نکنیم، نه آنها سر جای خودش، اما ما به اینها واجب مضیق با تعریف شما نمی‌گوییم.

پس همان‌طور که ملاحظه کردید واجب مضیق نه تنها محال نیست و ممکن است، بلکه تصویرش را نیز خدمت شما عرض کردیم و در بسیاری از موارد نیز در شرع وارد شده است.

بحث جلسه آینده

اشکالی نیز در مورد واجب موسع شده است که واجب موسع نیز محال است، حالا چرا واجب موسع محال است و پاسخش چیست این را هم فردا عرض می‌کنیم.

ما ضمن بیان مطلب دوم که اشکال در مورد واجب مضیق است پاسخ را هم دادیم و گفتیم استحاله‌ای ندارد، فقط در مورد واجب موسع مطالبی باقی مانده است که آن را هم عرض می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم که آن هم محال نیست.

«والحمد لله رب العالمین»